

بخش دوم نوشته 62 صفحه ای نورالدین کیانوری

بازگشت رهبری حزب از مهاجرت

و آغاز مبارزه دشوار سیاسی!

پیرامون سیاست حزب توده ایران در برابر دولت موقت مهندس بازرگان، مخالفت حزب توده ایران با ریاست جمهوری ابوالحسن بنی صدر، اتحاد رو به وحدت سازمان فدائیان خلق ایران با حزب توده ایران و تقویت ستون چپ واقعی در ایران و دگرگونی مواضع امروز برخی رهبران سال‌های اول تشکیل جمهوری اسلامی و حمایت حزب توده ایران از مواضع آن‌ها در آن سال‌ها بسیار گفته و نوشته‌اند.

در بسیاری از گفته‌ها و نوشته‌ها، اگر هم نکات واقع بینانه‌ای وجود داشته باشد، چنان آغشته به توده‌ای ستیزی و انقلاب ستیزی است که این واقع بینی‌های احتمالی کمتر جلوه می‌کند! دو محور اساسی در این نوع نوشته‌ها و گفته‌ها وجود دارد:

1- گروهی از اساس با انقلاب 57 مخالف بوده و هستند. از این گروه آن‌ها که در خارج کشورند، آشکارا و بی‌پرده نظرات خود را اعلام می‌کنند و سهم حزب توده ایران در انقلاب را هم البته فراموش نمی‌کنند! جمع دیگری از این گروه که اغلب در داخل کشور بسر می‌برند، از آنجا که نمی‌توانند آشکارا با انقلاب مخالفت کنند و برای حمله به حزب توده ایران نیز هیچ مانعی در برابر خود ندارند، حزب توده ایران را به عنوان نماد و پرچم انقلاب 57 زیر ضربات تبلیغاتی خود می‌گیرند. در این ارتباط نکته بسیار مهم و قابل توجه آنست که بخش قابل توجهی از این گروه، که نه تنها در انقلاب نقش و سهم نداشته‌اند، بلکه در برابر آن هم ایستاده بودند، اکنون در حاکمیت نیز حضور دارند. این‌ها شعار دفاع از ارزش‌های اسلامی و دفاع از آن ارزش‌هایی را سر می‌دهند که جانشین ارزش‌های واقعی انقلاب 57 کرده‌اند! مانند رهبران جمعیت مؤتلفه اسلامی، رهبران حجتیه، سران ارتجاع مذهبی و غارتگرانی که همچنان از سایه حزب ما ترس دارند.

2- گروه دوم نیز خود به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته نخست کسانی هستند، که نسبت به اوضاع کنونی ایران انتقادات واقعی دارند و حاکمیت ارتجاع بر کشور را بدرستی يك فاجعه می‌دانند. از این دسته، آن‌ها که در سال‌های پرمخاطره و پر حادثه آستانه انقلاب و ابتدای پیروزی انقلاب، بدلائل گوناگون و از جمله سن و سال حضوری جدي در صحنه سیاسی و مبارزاتی نداشته‌اند، تحت تاثیر گفته‌ها و نوشته‌های توده‌ای ستیزانه گروه اول تصور می‌کنند حزب توده ایران نقشی در روی کار آمدن و تسلط ارتجاع حاکم داشته‌است و اساسا حزب ما برای چنین حاکمیتی از انقلاب 57 و جمهوری اسلامی دفاع کرده‌است!

دسته دوم از این گروه، فعالان سیاسی و حتی برخی سازمان‌های سیاسی‌اند، که در آن سال‌ها به نوعی از انقلاب و تا حدودی از سیاستی که حزب ما در برابر جمهوری اسلامی داشته متاثر بوده‌اند و یا مانند سازمان فدائیان خلق ایران، در اکثریت خود آن را

پذیرا شدند و به آن پیوستند. با کمال تأسف و تحت تاثیر حوادث و تحولات منفی در جمهوری اسلامی - از سال 62 به بعد- از يك طرف و زیر فشار گروه اول در مهاجرت، این دسته اغلب به نفي گذشته خویش و سیاستی که در برابر انقلاب و جمهوری اسلامی داشته‌اند برخاسته و عملاً تیغ بر چهره سیاسی خویش کشیده و هنوز هم می‌کشند.

از جمله، در سال‌های گذشت بحث‌های رایج بین این دسته در مهاجرت پیش کشیدن این انتقاد است که چرا حزب توده‌ایران از **دولت بازرگان** در برابر **آیت‌الله خمینی** حمایت نکرد و یا چرا شعار **جبهه آزادی** را به جای **جبهه متحد خلق** نداد!

این افراد، با فراموش کردن سال‌های اول پیروزی انقلاب ابتدا این پیش فرض را قطعی تصور کرده‌اند که آیت‌الله خمینی از بدو بازگشت به ایران و یا در دورانی که خود را در پاریس آماده بازگشت به ایران می‌کرد ضد آزادی بود و یا این که مهندس بازرگان طرفدار آزادی همه احزاب و سازمان‌های سیاسی و از جمله حزب توده‌ایران بود و از این نظر در برابر آیت‌الله خمینی قرار داشت. این افراد همچنین بر این تصورند که دولت بازرگان از حمایت اردوگاه انقلاب جهانی از انقلاب ایران حمایت می‌کرد و در برابر ارتجاع مذهبی و رهبران مذهبی بازار سنتی ایران قرار داشت! **این‌ها فرضیاتی است که با واقعیات آن سال‌ها انطباق ندارد** و کافی است فعالیت‌های سیاسی دهه 40 و 50 نیروهای مذهبی و گرایش‌های موجود در حاکمیت پس از پیروزی انقلاب با دقت دوباره خوانی شود تا در بسیاری از پیش فرض‌ها تجدید نظر شود. همین افراد، با همین پیش فرض‌های نادرست، سپس جبهه‌ای را پیشنهاد می‌کنند که اساساً در سال‌های نخست پیروزی انقلاب محلی از اعراب نداشت، چرا که وقتی آزادی‌های برآمده از انقلاب وجود داشت دیگر جبهه آزادی چه معنایی می‌توانست داشته باشد؟ تمام کوشش باید این می‌بود که آن آزادی‌ها به نفع توده مردم ایران حفظ شود و این نیز ممکن نبود مگر با محدود کردن آزادی ارتجاع مذهبی، غارتگران بازاری و در مجموع، متزلزل‌ترین اقشار و طبقاتی که در انقلاب شرکت کرده و خواهان کنترل روند انقلاب و تثبیت و تحکیم موقعیت خود در حاکمیت بودند. این همان وضعی است که امروز شاهدش هستیم. یعنی جبهه انقلاب، که حزب توده‌ایران آن را جبهه متحد خلق اعلام کرده بود، به دلائل مختلف نتوانست تشکیل شود و عرصه برای همان اقشار و طبقات متزلزل شرکت کننده در مرحله اول انقلاب، یعنی سرنگونی دربار شاهنشاهی و حفظ ساختار نظام شاهنشاهی خالی ماند. آن‌ها به صورت متشکل، با برنامه و تحت حمایت امپریالیسم امریکا و پیرکهنه کار استعمار جهانی انگلستان توانستند از يك طرف مانع تشکیل جبهه انقلاب شوند و از سوي دیگر جبهه خود را مستحکم کرده و به انقلاب یورش بردند. بنابراین، شعار حزب توده‌ایران برای تشکیل جبهه متحد خلق برای دفاع از آزادی خلق و دفاع از دستاوردهای انقلاب بهمن 57 که با عنوان **"جبهه متحد خلق"** در دو پلنوم تاریخی حزب توده‌ایران (پلنوم 16 بلافاصله پس از پیروزی انقلاب و پلنوم وسیع 17 در داخل کشور) تدوین و به عنوان شعار مرحله‌ای انقلاب اعلام شد، شعاری دقیق، برخاسته از واقعیت جامعه انقلابی آن روز ایران و دارای محتوای انقلابی و واقع بینانه بود. همانطور که شعار "جبهه آزادی" در آن سال‌هایی که تاریخی‌ترین آزادی‌ها به پشتوانه انقلاب ایران در جامعه وجود داشت بی محتوا و غیر واقع بینانه بود. **همه کوشش باید آن می‌بود که دست مخالفان آن آزادی‌ها از قدرت کوتاه مانده و یا کوتاه بشود تا این آزادی‌ها محدود نشود و از چپ روی‌ها و حادثه جوئی‌هایی که می‌توانست دست مخالفان آن آزادی‌ها را در حاکمیت تقویت کند جلوگیری شود.** هیچ نیروی سیاسی و شخصیت سیاسی واقع بین و حقیقت جوئی نمی‌تواند منکر کوشش تاریخی حزب توده‌ایران در آن سال‌ها و در تمامی این عرصه‌ها شود.

حزب توده‌ایران، آزادی را طبقاتی می‌دید و می‌بیند و به همین دلیل، در آن سال‌ها از جبهه متحد خلق، به عنوان آزادی خلق انقلابی ایران دفاع می‌کرد تا آزادی ارتجاع مذهبی و غارتگران تجاری را محدود کند و یا محدود نگهدارد.

تحت تاثیر انتخابات مجلس پنجم، انتخابات ریاست جمهوری دوره هفتم و بالاخره انتخابات شوراها و مجلس ششم، تجدید نظرهایی در نوع برداشتها نسبت به واقعیات ایران، بویژه در میان فعالان سیاسی خارج کشور شکل گرفته است، اما از آنجا که این نوع تجدید نظرها با حضور در صحنه اصلی نبرد و مبارزه همراه نیست، هنوز دارای آن عمق لازم برای اتخاذ يك سیاست پیگیر و اصولی نیست و به همین دلیل شاهدیم که بر اثر حوادث منفي داخل کشور طی یکسال و نیم- دو سال اخیر، بار دیگر زمزمه‌های یاس و بازگشت به لاک خویش و حتی برخی تجدید نظرهای منفي شکل گرفته است. بحث پیرامون بن بست اصلاحات و یا انتقادات نابجانی که به محمدخاتمی، در حد توصیه به کناره گیری وی از شرکت در دوره دوم ریاست جمهوری می شود، نشانه‌های این امر است.

با توجه به این بحث‌ها و ضرورت پاسخگویی مستند به آن‌ها، از گزارش 62 صفحه‌ای نورالدین کیانوری، برای شماره 106 راه توده آن بخش‌هایی را در نظر گرفته‌ایم که تا حدودی هم یادآوری گذشته است و هم هشداري نسبت به آینده.

در همین نوشته، در حالی که نورالدین کیانوری از پیروزی محمدخاتمی در انتخابات دوم خرداد 76 به عنوان يك پیروزی بزرگ برای مردم ایران یاد می کند، در عین حال و با صراحت از ادامه تلاش اختاپوس ارتجاع و بازاریان غارتگر برای بازگشت به اقتدار گذشته نیز یاد کرده و نسبت به آن هشدار می دهد. اهمیت این یاد آوری و هشدار باشد در آنست که نورالدین کیانوری آن را، با توجه به توازن نیروها در جمهوری اسلامی و با فاصله گیری از اراده گرایی و تخیل پروری، در تاریخ 9 اردیبهشت ماه 1378 یادآور می شود. یعنی دو سال پیش، که هنوز یورش به مطبوعات، ترور جاریان، دستگیری‌ها و ده‌ها توطئه دیگر از سوی مافیای اقتصادی و مافیای قدرت به اجرا گذاشته نشده بود!

در این بخش از نوشته گزارش 62 صفحه‌ای نورالدین کیانوری، به مسائل مطرح شده در بالا تا حدود قابل توجهی پرداخته شده است، گرچه بدلیل موقعیتی که او برای دسترسی به همه منابع داشته و با توجه به محدودیت زمانی، به جزئیات نپرداخته و تنها کلیات را طرح کرده است.

بخش اول این نوشته 62 صفحه‌ای کیانوری در شماره گذشته راه توده (105) منتشر شد و آنچه را در ادامه می خوانید بخش دوم این نوشته است، که با عنوان «انتخابات دو خرداد 76 و سیاست حزب توده ایران در برابر دولت مهندس بازرگان» می خوانید. کلیه عناوین توسط راه توده و با توجه به مضامین مطرح شده در نوشته کیانوری انتخاب شده است. توضیحات راه توده در پی نوشت و یا در میان پرانتز اضافه شده و برای حفظ ارتباط برخی موضوعات مطرح شده در نوشته به ناچار اصلاحات بسیار اندکی در برخی جمله بندی‌ها صورت گرفته است.

**اسناد مربوط به سیاست حزب توده ایران
در برابر انقلاب 57 و حاکمیت چند پارچه جمهوری
اسلامی را با سرفرازی به میان مردم ببرید
و حقانیت آن را در عمل به مردم نشان دهید!**

گزارش بازگشت رهبري حزب
از مهاجرت به ميهن
و آغاز فعاليت علني و قانوني
حزب توده ايران!

حکومت 500 روحاني بر مملکت يك توطئه است!

دوم خرداد 76 روز فریاد مردم علیه اختناق و خیانت به انقلاب بود!

فرمانروایانی که در هر انتخاباتی از مردم شکست خورده‌اند، هنوز امید خود را برای بازگشت به پیش از دوم خرداد 76 از دست نداده‌اند و به ترفندهای جدید دست خواهند زد!

بسیاری از همکاران آیت‌الله خمینی در سال‌های اول انقلاب، در دهه دوم جمهوری اسلامی به توابعی تبدیل شدند که خود را تسلیم بازار و ارتجاع مذهبی کردند! علی‌خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی، آنچه که امروز می‌گویند، با آنچه که در سال‌های اول انقلاب می‌گفتند بکلی متفاوت است!

واقعیت سیاست حزب توده ایران در برابر دولت مهندس بازرگان

ما با این واقعیت روبرو هستیم که در 8 سال فرمانروایی و رهبری علی خامنه‌ای و تحت ریاست جمهوری پیر اختیار هاشمی رفسنجانی، میلیاردی‌های جدید مثل قارچ از زمین روئیدند و ده‌ها میلیون مردم زحمتکش ایران به خاک سیاه نشستند!

در سال‌های باصطلاح سازندگی،
اژدهای سیری ناپذیر بازار هست و نیست مردم را به جیب زد!

**اکثریت مطلق روحانیت شیعه، از ابتدای انقلاب با آزادی و
جمهوریت مخالف بود و می‌بینیم که امروز هم مخالف است!**

قدرت طلبی بنی صدر، او را به سمت اتحاد با مجاهدین خلق و مسعود رجوی،
که سیاست جدیدی را در سال 60 اتخاذ کرده بودند برد و این اتحاد و ماجراجویی
های آن ضربات بزرگی به انقلاب زد!

پس از پیروزی انقلاب در 22 بهمن 1357 بازگشت مسئولان و کادرهای حزبی از
مهاجرت به میهن آغاز شد. رفقا فرج‌الله میزانی و مریم فیروز بلافاصله پس از 22 بهمن به
ایران بازگشتند و از آغاز سال 1358 بازگشت دیگران آغاز شد. رفیق میزانی (جوانشیر)
با تلاش کم نظیر در خیابان 16 آذر - خیابان غربی دانشگاه تهران - ساختمانی را برای دفتر
مرکزی حزب اجاره کرده و آماده کرده بود و توده‌های قدیمی با شور و شادی به آنجا راه
یافتند. من، به عنوان دبیر اول حزب در روزهای اول اردیبهشت 1358 به ایران وارد شدم.
مقداری در فرودگاه معطلی پیدا شد و ماموران پس از گرفتن رابطه با مهندس بازرگان
نخست وزیر و موافقت او اجازه ورود به من دادند.

نمی‌توانم با کلمات شادی را که در همان روز ورود به تهران و رفتن به دفتر
مرکزی آماده شده حزب و دیدن چهره‌های دوست داشتنی رفقای دیرین حزبی و به ویژه
قهرمانان زجر کشیده‌ای مانند رفقا عباس حجری، محمدعلی عمویی، هدایت‌الله معلم، اسماعیل
ذوالقدر، ابوتراب باقرزاده، آصف رزم دیده، رضا شلتوکی و خاوری بیان کنم. چند روز بعد
به دیدن عزیزانی که در گروه «نوید» شاه را به ستوه آورده بودند، نائل شدم.
کار حزبی با شور بی‌مانندی به کمک دوستان ایران و آنان که از مهاجرت آمده بودند
آغاز شد.

انتشار روزنامه «مردم»، راه‌اندازی همایش‌های پرسش و پاسخ تاثیر بسیاری زیادی در روشن کردن سیاست حزب و خنثی ساختن تبلیغات بسیار شدیدی داشت که نه تنها از سوی باقیمانده‌های رژیم سرنگون شده، بلکه توسط گروه‌های چریکی چپ‌گرا و مجاهدین خلق برای بدنام کردن حزب داشت. پرسش و پاسخ‌ها به صورت جزوه و نوار تهیه و پخش می‌شد. هنوز هستند کسانی از افراد حزبی که تمام نوارها را نگهداشته‌اند. من خودم به طور تصادف با یک راننده تاکسی برخورد کردم که مرا شناخت و اظهار محبت فراوان نسبت به من کرد و برای نشان دادن علاقه خود به راه حزب به من گفت که تمام نوارهای پرسش و پاسخ‌ها را نگهداری کرده‌است.

مشکلات موجود بر سر راه انقلاب و در برابر حزب ما در دفاع از انقلاب!

تحکیم پایه‌های پیروزی تاریخی مردم ایران، هسته اساسی کار کرد رهبری حزب را تشکیل می‌داد. هنوز خطرهای زیادی هم از درون و هم از بیرون کشور انقلاب را تهدید می‌کرد.

بیش از همه و بیش از همه کشورهای قدرتمند امپریالیستی امریکا، انگلستان و فرانسه، شرکای کنسرسیوم پر درآمد نفت ایران با تمام نیرو و امکانات خود در پی براندازی انقلاب بودند. این نیروی جهانی افزون بر توانایی‌های جهانی خود، مانند برقراری محاصره اقتصادی، جلوگیری از فروش نفت ایران در بازارهای جهانی، مسدود کردن دارائی‌های ارزی ایران در بانک‌های جهانی... هنوز پایگاه بسیار نیرومندی در درون ایران، چه در ارتش و پلیس و ژاندارمری و چه در همه ادارات دولتی داشت و همانگونه که دیدیم بارها از این امکانات هم از درون- کودتاها- و هم از بیرون- تجاوز ارتش عراق به کشور ما- بهره‌گیری کرد.

در درون کشور خطر بزرگی که انقلاب را تهدید می‌کرد بسیار جدی بود. این خطر بزرگ در ناهمگونی نیروهای بود که در پیروزی انقلاب شرکت کرده بودند و بیش از همه و خطرناکتر از همه، ناهمگونی بسیار جدی در عمده‌ترین نیروی رهبری‌کننده انقلاب، یعنی روحانیت شیعه بود.

واقعیت این بود که اکثریت مطلق روحانیت شیعه که بدون دادن کمترین تلفات، یکی از عمده‌ترین پایگاه‌های امپریالیسم را با به میدان کشیدن توده‌های میلیونی زیر شعارهای "استقلال- آزادی- جمهوری اسلامی و عدالت اجتماعی" به این پیروزی دست یافته بود، با این شعارها نه تنها موافق نبود، بلکه با آن به شدت دشمنی می‌ورزید و هنوز هم که بیست سال از انقلاب گذشته است در همین مواضع خصمانه خود با دو شعار عمده انقلاب یعنی "آزادی" و "جمهوریت" - یعنی تعیین‌کننده بودن رای مردم- و عدالت اجتماعی دشمنی آشتی‌ناپذیر خود را دنبال می‌کند.

این نکته‌ای بود که همان موقع آیت‌الله خمینی نیز در گفتاری کاملاً علنی به آن اشاره کرد و مخالفت خود را با آن نشان داد. او گفت:

«... آن وقت شیطنت این بود که سیاست از مذهب جداست و بسیار ضربه به ما زدند و ما بسیار ضربه خوردیم و آن‌ها هم بسیار نفع بردند. این مطلب شکست خورد. حالا می‌گوئید سیاست حق مجتهدان است، یعنی در امور سیاسی در ایران پانصد نفر دخالت کنند، باقی‌شان بروند سراغ کارشان، یعنی مردم بروند سراغ کارشان و هیچ‌کار به مسائل اجتماعی نداشته باشند و چند نفر پیرمرد ملا بیایند و دخالت کنند. این از آن توطئه سابق بدتر است برای ایران.» (نقل از روزنامه سلام 19 تیرماه 1376)

حالا ببینیم، در مقابله با این نظرات آیت‌الله خمینی دبیر کنونی شورای نگهبان قانون اساسی، که بعد از آیت‌الله خمینی به این سمت رسیده و در 10 سال گذشته یکی از سیاست‌گذاران پشت و جلوی صحنه سیاسی جمهوری اسلامی بوده چه می‌گوید. آقای جنتی، دبیر

شورای نگهبان در نماز جمعه تهران، با بی پروائی ادعا می کند: «مردم یتیم هستند و روحانیت قیم یتیمان هستند!»

مانند این گونه ادعاها را و در مواردی شدیدتر از آن را در گفتارهای نماز جمعه از کسانی مانند آقای یزدی، رئیس قوه قضائیه، آیت الله خزعلی، عضو شورای نگهبان و مصباح یزدی در نطق‌های پیش از دستور نماز جمعه شنیده‌ایم. (1)

این نظریات مافوق ارتجاعی در تمام سال‌های پس از درگذشت آیت الله خمینی تاکنون بر جو سیاسی در کشور ما فرمانروائی داشته است و تنها بیست و پنج میلیون نفر از سی میلیون رای دهندگان در انتخابات ریاست جمهوری (دوره هفتم) با رای خود به آقای خاتمی فریاد خود را علیه این اختناق به گوش همه مردم جهان رساندند و با این فریاد گردانندگان اختناق را که در خواب خرگوشی فرو رفته بودند و در خواب هم به عنوان يك "بختك" چنین رویدادی را نمی دیدند از خواب بیدار کرد.

اولین واکنش این "فرمانروایان" که حاکمیت خود را ابدی می دانستند این بود که با چه ترفندهائی اوضاع کشور با به پیش از دوم خرداد برگردانند و این تلاش تا امروز هم به رغم رسوا شدن دسیسه‌های رنگارنگشان که ننگین ترین آن آدم کشی‌های دهشت انگیز بخشی از گردانندگان وزارت اطلاعات و امنیت کشور بود هنوز امید را از دست نداده و در جستجوی ترفندهای تازه هستند. آن‌ها می کوشند با بهره گیری از شورای نگهبان که مجمعی از سنگوارهای قرون وسطائی در آن جا گرفته‌اند و اکثریت مافوق ارتجاعی مجلس و از همه نیرومندتر، از گردانندگان نیرومند "بازار سنتی" که با غارت هست و نیست اکثریت مطلق مردم کشور در سال‌های به اصطلاح "سازندگی" به اژدهای سیر نشدنی دگرپسپی پیدا کرده و نبض اقتصاد روزمره کشور را در دست دارند، هرگونه تلاش دولت را برای سامان دادن به اوضاع اقتصادی کشور غیر ممکن سازند و با تظاهر به داشتن مواضع دشمنانه نسبت به امریکای جهانخوار در عمل به صورت همدستان آن که با تحریم‌های رنگارنگ هر روز دشواری‌های تازه‌ای برای دولت بوجود می آورد، در آمده‌اند.

این را هم باید بیافزایم که شکست‌های پی در پی از دوم خرداد 1376 شکافی را گرچه نه خیلی ژرف در گروه حاکم به وجود آورده است و این شکاف به خوبی در جریان انتخابات شوراهای شهر و روستا، دیده شد. همه تلاش جناح فوق ارتجاعی در جهت جلوگیری از انجام انتخابات شوراها و پس از آن در راه سنگ اندازی اکثریت مجلس در راه جلوگیری از پیروزی هواداران سیاست آقای خاتمی رئیس جمهور، به طور کاملاً آشکار دیده شد و این خود پیروزی بزرگی برای نیروهای هوادار آزادی به شمار می‌رود. (2)

تسلط آن دیدگاه‌هایی که نمونه آن را از قول دبیرشورای نگهبان در بالا آوردیم و تسلط اختاپوس بازار سنتی در ده سال پس از درگذشت آیت الله خمینی را با یادی از دگرپسپی در دیدگاه‌ها و کارکرد مسئولان بالای کشور در همین ده سال می‌توانیم دنبال کنیم. (3)

مثلاً در زمینه عدالت اجتماعی، هاشمی رفسنجانی می گفت:

«خدا می داند، آن روزی که بتوانیم توی این مملکت مسئله مسکن را حل کنیم، مسئله استضعاف را حل کنیم، با اجرای اصل 49 قانون اساسی این گردن کلفت‌های اقتصادی را، اموال نامشروعشان را از توی حلقشان بیرون بیاوریم و حتی از مهریه زنانشان پس بگیریم و با همه این‌ها بتوانیم حرف‌هایمان را به دنیا بزنیم، کاری را هم که کرده‌ایم ارائه دهیم، آن روز روز اسلام است.» (هاشمی رفسنجانی نماز جمعه 6 اسفند 1362)

همین مواضع رادیکال را، که با مواضع امروز رهبر جمهوری اسلامی زمین تا آسمان فرق می‌کند، از قول علی خامنه‌ای بخوانیم که می گفت:

«آنهايي که حاضرند به قیمت پولدار شدن خودشان، به قیمت افلاس و بیچارگي، خود را و کيسه خود را انباشته کنند، این‌ها دشمنان انقلاب هستند، دشمن همیشه شمشیر بدست نمی‌گیرد و اسلحه نمی‌بندد. دشمن سخت‌تر و سنگین‌تر این است که اساس نظام جمهوری

اسلامی را با این روش‌ها و اخلاقیات متزلزل کند.» (آقای خامنه‌ای نماز جمعه 21 فروردین 1360)

اکنون سال‌هاست که ما با این واقعیت روبرو هستیم که در دوران 8 ساله پس از درگذشت آیت‌الله خمینی، که آقای خامنه‌ای در مقام رهبری جمهوری اسلامی و آقای هاشمی رفسنجانی با اختیارات پر دامنه رئیس جمهوری قرار داشتند، نه تنها میلیاردها چندی‌بار میلیاردرتر شدند، بلکه افزون بر آن صدها و صدها میلیاردی و نیمچه میلیاردی مانند قارچ از زمین کشور ما روئیدند و دهها میلیون نفر از زحمتکشان و روشنفکران شریف میهن ما به خاک سیاه فقر دچار شدند.

فعالیت در محاصره سیاسی

مشکل دیگر برای حزب ما در زمینه سیاست درون کشور مناسبات با ده‌ها سازمان، گروه کوچک و بزرگ بود، که پس از پیروزی انقلاب در میدان مبارزات داخلی با سمتگیری‌های گوناگون فعال شده بودند. حزب ما با انبوهی از بدخواهان روبرو بود. غیر از شمار بسیار کمی از عناصر وابسته به روحانیت و همراهان غیر روحانی‌شان که برای مبارزات حزب ارزش قائل بودند، اکثریت نزدیک به تمام این قشر که قدرت حاکم را در دست داشت، حزب توده‌ایران را دشمن خود می‌دانست و تنها چون آیت‌الله خمینی و گروه کوچکی از روحانیون با اعتبار مانند آیت‌الله منتظری، آیت‌الله طالقانی با فعالیت علنی حزب ما موافق بودند، این وضع را تحمل می‌کردند. در کنار این اکثریت سنگین روحانیت، گروه‌های سیاسی چپ و راست و بازماندگان مخفی نظام سرنگون شده، با کینه توزی حزب ما را مورد سنگین‌ترین اتهامات قرار می‌دادند. سازمان‌هایی مانند "مجاهدین خلق"، "چریک‌های فدائی"، "جبهه ملی" و بدتر از همه آن‌ها، گروه‌های کوچک رنگارنگ مدعی مارکسیسم که مانند قارچ از زمین روئیده بودند در این طیف دشمنان و بدخواهان جا گرفته بودند.

سازمان رنجبران، اتحادیه کمونیست‌های ایران، سازمان پیکار برای آزادی طبقه کارگر، رزمندگان طبقه کارگر، حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری مظفر بقائی و... در عین داشتن دشمنی شدید سیاسی خود با حزب ما، در دشمنی آشکار علیه حزب ما جبهه متحدی را تشکیل داده بودند. در چنین شرایط دشواری حزب ما فعالیت سیاسی خود را آغاز کرد که با موفقیت و ناکامی‌های گوناگون نیز روبرو گردید.

در این میدان نبرد نابرابر، حزب ما توانست با گرد آوردن توده‌ای‌های قدیمی که نسبت به آرمان‌های خود پابرجا باقی مانده بودند چندین هزار مبارز جوان، دختر و پسر را به صفوف خود و سازمان جوانان حزب گرد آورد.

کامیابی چشمگیر دیگری که حزب ما بدست آورد و کینه دشمنان حزب را دو چندان کرد جلب سازمان فدائیان خلق ایران به راه همکاری و دوستی با حزب بود. "سازمان فدائیان خلق" نیروی قابل توجهی از جوانان پرشور و انقلابی را گرد آورده بود و در میان نیروهای غیر متشکل هم هواداران بسیاری داشت. جدا شدن دو گروه، یعنی سازمان فدائیان خلق (اقلیت) و گروه «کشتگر- هلیل‌رودی» با همه سروصدائی که راه انداختند، اثرشان در ضعیف کردن سازمان فدائیان بسیار ناچیز بود. همسوئی این سازمان با حزب ما به نیرومندتر شدن هر دو سازمان کمک زیاد کرد و در پی آن نیروی راستین چپ به یک عامل موثر در سیاست کشور مبدل گردید.

حزب توده ایران و دولت مهندس بازرگان

برخلاف آنچه که ادعا می‌کنند، حزب ما با شناختی که از گذشته مبارزات درخشان مهندس مهدی بازرگان در دوران نظام شاه داشت از برگزیده شدن او به مقام نخست وزیری از سوی آیت‌الله خمینی شاد شد و تصمیم به پشتیبانی او گرفت، اما خیلی زود معلوم شد که سیاست عملی دولت او، زیر تاثیر عوامل گوناگون، با خواست‌های انقلاب در تضاد قرار گرفته است. برجسته ترین ویژگی های سیاست مرحوم بازرگان ترس و وحشت از کمونیسم و نفوذ مارکسیسم در تار و پود مقامات موثر کشور، اعتماد و گرایش به جلب کمک و یاری از امریکا برای رویارویی با "خطر" خیالی شوروی و کمونیسم، مخالفت با ملی کردن موسسات و سرمایه‌های متعلق به غارتگران فراری و یک سلسله دیگر از این نوع گرایش ها و سیاست ها بود.

خطرناک ترین بخش این سیاست نادرست، اعتماد به امریکا و تصور گرفتن کمک از آن "اژدهای" جهانخوار برای حل مشکلات انقلاب بود، که طبعاً حزب توده ایران نمی توانست به عنوان مدافع سرسخت انقلاب با آن موافق باشد. بنابراین و بر خلاف ادعاهائی که اکنون می شود، مخالفت ما نه با مهندس بازرگان، بلکه با سیاست‌های دولت او بود و آن هم نه در همسویی با روحانیون مرتجعی که با دولت بازرگان و آزادی‌ها مخالف بودند، بلکه در دفاع از آزادی نیروهای طرفدار انقلاب، که حزب ما در این جبهه بود. برای روشن کردن این سیاست (باید توجه داشت که در اینجا صحبت از سیاست است!) خطرناک، در زیر گفتگوی "عباس امیرانتظام"، معاون سیاسی و سخنگوی دولت مهدی بازرگان را با ماموران سفارت امریکا، به نقل از انتشارات دانشجویان خط امام نقل می کنم. این اسناد نشان می دهد که امریکائی ها چگونه با تردستی سیاسی و با استفاده از یک روش "بچه گولزن" در زمانی که از یک سو عراق را برای تجاوز به ایران تشویق می کردند و در درون کشور نیروهای ضد انقلابی را برای کودتای نظامی آماده می ساختند، با وعده و وعید پوچ دولت بازرگان را از "خطری" که از سوی شوروی ها ایران را تهدید می کند می ترساندند، آن هم در شرایطی که نمایندگان شوروی در ایران مصرانه و با پیگیری خستگی ناپذیر به مقامات دولت ایران مراجعه می کردند و آمادگی دولت خود را برای هر گونه کمک برای رفع مشکلات ناشی از تحریم های امریکا و دیگر کشورهای اردوگاه امپریالیستی در اقتصاد کشور پیدا شده بود اعلام می داشتند. در این باره این جمله امیر انتظام به امریکائی ها بیش از اندازه گویاست:

امیر انتظام به بدگمانی رهبران انقلاب به اتحاد شوروی اشاره کرد و گفت: «در عین حال سفیر شوروی فعال ترین شخص در تهران است. روزانه به موسسات دولتی با پیشنهادات هر نوع کمک مراجعه می کند. او مداوم پس زده می شود، ولی دوباره پدیدار می‌شود تا دوباره کوشش کند. امیر انتظام گفت، فعالیت شوروی ها مشخصاً مقابل موضع امریکا که به چشم خیلی از ایرانیان والا مقام انفعالی است قرار دارد.» (از گفتگوی اول اکتبر 1979 امیر انتظام با امریکائی ها)

از گزارش لینگن (کاردار سفارت امریکا در تهران بعد از انقلاب) به وزیر خارجه-

فوری 18-4-58

موضوع: علاقه امیر انتظام به اطلاعات مشترك

1- تمام مطالب محرمانه است.

«همانطور که مرجع اطلاعاتی نشان می دهد، معاون فعلی نخست وزیر "انتظام" که اکنون سفیر تعیین شده برای پنج کشور اسکاندیناوی است، در ملاقات با من قویاً خواستار مبادله هرگونه اطلاعات در مورد سیاست‌های داخلی ایران و مقاصد عراق نسبت به ایران شد.

ما قصد نداریم در سیاست‌های داخلی ایران مداخله کنیم، ولی متشکر می‌شویم اگر وزارت در نظر بگیرد که آیا جواب دادن در مورد عراق برای ما مفید نیست؟

امیرانتظام اظهار داشت که نگرانی خود را در مورد مقاصد عراق قبلا با "ناس" مطرح کرده و بازرگان نیز حداقل در یکی از ملاقات هایش با سولیوان (سفیر آمریکا در ایران) به این مطلب اشاره کرده است.

انتظام در برخوردش با من گفت که نگرانی اش مربوط به وضعیت رهبران بغداد و شوروی نسبت به ایران می باشد؛ و بر این تاکید کرد که معتقد است که این یکی از نکات منافع مشترک بین دولت موقت و امریکاست.

همان طور که در منبع اطلاعاتی منعکس شده است، جواب من به انتظام يك سلسله اطلاعات کلی از گزارش موجود در سفارت از بغداد بود و سپس گفتم ما این مسئله را بررسی خواهیم کرد تا ببینیم آیا در موقعیتی هستیم که اطلاعات دقیق تری بدهیم؟

من راهنمایی وزارت را در این مورد خواستارم. از نقطه نظر منافع ما در اینجا جواب مثبت می تواند به مراتب سودمند تر باشد. سهیم کردن دولت موقت در ارزیابی از وضع عراق می تواند معرف این باشد که آمریکا همان طور که می گوید توجه زیادی به ثبات در منطقه خلیج فارس دارد. فرض کنیم که می توانیم چیزهایی بدهیم مبنی بر این که عراق قصد جنگ ندارد و در این مسایل تعادل ببخشیم. این، می تواند مواضع میانه روی را تقویت نماید. اما در مورد اطلاعاتی که ما مبادله می کنیم می تواند از نوع ارزیابی های ژوئن 1962 بغداد باشد. البته باید به صورتی که لازم باشد سانسور شود، ولی اطلاعات در مورد نقل و انتقالات نیروهای عراق و توانایی آن ها از حساسیت بیشتری برخوردار است، ولی در این مورد نیز ممکن است مواردی وجود داشته باشد که تبادل آن ها در منافع ما باشد. « (4)

این مواضع آمریکا و فریبکاری آن ها را، که خواه ناخواه امیرانتظام به درون دولت موقت منتقل می کرد و اساس سیاست دولت بازرگان قرار می گرفت مقایسه کنید با مواضع صریح و روشن اتحاد شوروی در همان سال های بحرانی برای دفاع از انقلاب ایران. با این مقایسه است که می توان فهمید در میان روحانیون و غیر روحانیون حاکم چه کسانی درک درستی از دوستان و دشمنان انقلاب در داخل کشور و در عرصه بین المللی داشتند، چه کسانی تا لحظه ورود ارتش عراق به ایران در خواب فرو رفتند، چه کسانی آدرس های اشتباهی به مردم دادند و چه کسانی کمونیسم ستیزی را جانشین آماده شدن برای دفاع از انقلاب و میهن کردند. این ها نکات بسیار اساسی در انقلاب ایران و آن سال های بسیار بحرانی و پر حادثه اول انقلاب است، که اگر آن ها را ندیده بگیریم، نمی توانیم سیاست حزب توده ایران و اهمیت جانفشانی های آن را برای دفاع از انقلاب درک کرده و از آن دفاع کنیم. هرگز نباید فراموش کرد، که تجاوز ارتش عراق به ایران و تحمیل يك جنگ فرسایشی به انقلاب ایران، مهمترین نقش را در ایجاد انحراف در مسیر انقلاب، قدرت یابی مرتجعین و اختاپوس بازار بر حاکمیت و رساندن جمهوری اسلامی به اوضاع کنونی آن داشته است. به همین دلیل است که حزب ما، در عین حال که از عملکردهای مثبت دولت موقت حمایت می کرد و هنوز هم از آن ها دفاع می کند، از این نوع مناسبات و خوش خیالی ها به شدت انتقاد داشته و دارد. شما در همین سند می بینید که چگونه آمریکا دولت موقت و امیرانتظام را در خواب خرگوشی نگه می دارد و در عین حال عراق را آماده جنگ با ایران می کند.

این اسناد و موضعگیری های دولت موقت نشان می دهد که دشمنی با کمونیسم و در پی آن، دشمنی با بزرگترین مرکز جهانی آن اتحاد شوروی تا چه اندازه بینائی سیاستمداران ایران انقلابی را در حساس ترین دوران، دورانی که امریکایی شکست خورده در پی انقلاب با تمام نیرو می کوشید شرایط براندازی انقلاب را آماده سازد و اتحاد شوروی می کوشید نقشه های شیطانی آمریکا را ناکام سازد، تا مرز کوری و ندیدن واقعیات روشن و روشنگری های حزب توده ایران در زمینه خطر آمریکا شدت بخشید.

حزب ما و حوادث کردستان

مسئله دیگری که مطرح می‌کنند مواضع حزب توده ایران در آن سال‌ها، در برابر حوادث کردستان و حزب دمکرات کردستان ایران است. البته، قضاوت در باره آن سال‌ها و آن حوادث امروز به دشواری گذشته نیست، چرا که گذشت زمان نشان داد ماجراجویی‌ها و تشنج‌های منطقه‌ای هیچکدام نه به سود انقلاب و نه به سود جریان‌های تمام شد که در پیش آمدن آن حوادث نقش مهمی داشتند. ما بسیار کوشیدیم تا از این ماجراجویی‌ها جلوگیری کنیم، زیرا آن را به سود متزلزل‌ترین و کم‌نقش‌ترین نیروهای اجتماعی در جریان انقلاب می‌دانستیم. یعنی بخش عمده‌ای از روحانیون مرتجع و طرفدار زمینداری فئودالی و بازاری‌های چپ‌اولگر. هوشیاری امروز نیروهای سیاسی موجود در صحنه جنبش و پرهیز همه آن‌ها از ماجراجویی و مخالف با هر نوع آن در دوران بعد از انتخابات ریاست جمهوری درسی است که آن‌ها از اشتباهات گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی حاضر در صحنه در سال‌های اول پیروزی انقلاب گرفته‌اند؛ و این همان نکته مهمی است که در باره ماهیت جنبش کنونی باید به خاطر بسپاریم. یعنی این که جنبش کنونی در ادامه انقلاب 57 و دستاورد آن انقلاب است و از تجربه 20 ساله بعد از انقلاب استفاده می‌کند.

برای آن که بهتر دانسته شود چرا سیاست حزب توده ایران در آن سال‌ها در مقابله با حوادث جنگی در کردستان قرار داشت و آمریکا و اسرائیل چگونه می‌کوشیدند از حوادث کردستان به سود خود بهره برداری کنند به یک سند بسیار مهم استناد می‌کنم. این سند، در عین حال نشان می‌دهد که خوش‌خیالی دولت بازرگان در جلب حمایت آمریکا، ندیده گرفتن حمایت‌های اتحاد شوروی، که امیرانتظام در مذاکرات خود با لینکن دقیقاً به آن اشاره می‌کند، تا چه اندازه به سود سیاست عمده آمریکا در قطع کردن حمایت‌های اتحاد شوروی از انقلاب ایران بوده است. این سند هم از سلسله اسنادی است که دانشجویان خط امام منتشر کرده‌اند. این سند مربوط است به یادداشت برژینسکی، مشاور امنیتی جیمی کارتر، رئیس جمهور وقت آمریکا به وزارت خارجه، از سوی رئیس جمهور در باره سیاست آمریکا در باره ایران.

این یادداشت دو یا سه ماه پیش از ملاقات برژینسکی با مهندس بازرگان و دکتر ابراهیم یزدی و دکتر چمران در الجزیره و نزدیک به سه ماه پیش از اشغال سفارت آمریکا به وسیله دانشجویان پیرو خط امام، یعنی تقریباً در 15 مرداد نوشته شده است:

«یادداشت برژینسکی به وزارت خارجه، از سوی رئیس جمهور درباره سیاست آمریکا درباره ایران: به موجب این یادداشت شما مجاز هستید اقداماتی را که در حیطه شایستگی مسئولیت وزارت امور خارجه است به عمل آورید. در مورد اقداماتی که برای نفوذ کردن در سیر تحولات ایران مشخص شده‌اند، رئیس جمهور معتقد است که اقدامات مورد نظر می‌بایستی با هماهنگی با وزارت دفاع و سازمان اطلاعات مرکزی "سیا" و همچنین سایر ادارات و موسسات هر کجا لازم باشد و با توجه به نظراتی که شاه ایران در مشورت اخیر داده است صورت پذیرد.

رئیس جمهور معتقد است که لازم است جو سوء ظن و عدم اعتمادی را که بین ایران و همسایگانش وجود دارد مورد بهره برداری قرار گیرد.

رئیس جمهور معتقد است که پایان حمایت سیاسی از جمهوری اسلامی خمینی، خصوصاً توسط اتحاد جماهیر شوروی حتماً به تضعیف مواضع سیاست خارجی رژیم خمینی منجر خواهد شد.

رئیس جمهور همچنین تأکید کرد که با توجه به قابل پیش‌بینی نبودن حوادث و تحولات آینده در ایران، الزاماً مهم است که آمریکا با رهبران سازمان‌ها و گرایش‌های سیاسی، بدون استثنا، منجمله اقلیت‌های نژادی و یا مذهبی و گروه‌های افراطی که قادر به مقاومت‌های مسلحانه علیه رژیم خمینی را تحریک کنند تماس‌هایی برقرار کند، اما به‌رحال با در

نظر گرفتن طبیعت بسیار ظریف این نوع عملیات، رئیس جمهور با برقراری هرگونه تماس با رهبران مذهبی یا سیاسی و یا باند خمینی و یا عناصر مخالف و فرماندهان عالیرتبه در ایران بدون مشورت امنیتی با "سیا" مخالف است.»

این دستور رئیس جمهور آمریکا را می توان چنین خلاصه کرد:

- 1- تیره کردن مناسبات ایران با اتحاد شوروی که پشتیبان سرسخت انقلاب و آماده برای رساندن هرگونه کمک مورد نیاز ایران بود، با کمک از هر گونه دروغ از قبیل نیاز اتحاد شوروی به نفت در آینده نزدیک،
- 2- کمک به هر گروه و سازمان در ایران برای وارد آوردن ضربه های مسلحانه به دولت.

در مورد اول، دولت بازرگان که از وضع انرژی در جهان بکلی بی اطلاع بود و نمی دانست که اتحاد شوروی از بزرگترین تولید کنندگان و صادرکنندگان نفت در جهان است و بزرگترین ذخائر گاز جهان را دارد، بازیچه سیاست "دوستان" امریکائی شد و به بهانه عدم پذیرش چهار برابر کردن قیمت گاز صادراتی به شوروی، صدور گاز را قطع کرد! البته روزنامه اطلاعات، پس از برکناری دولت مهندس بازرگان پا را فراتر از همه گذاشت و این اقدام را "خیانت آشکار به منافع ملی" ارزیابی کرد، که ایران را از درآمد چند صد میلیون دلاری محروم ساخت.

اشغال سفارت آمریکا

هنگامی که در الجزیره، "برژینسکی" مرد دوم دولت آمریکا مشغول گول زدن و در خواب نگه داشتن دولت موقت بود، آیت الله خمینی جریان اشغال سفارت آمریکا را به دست دانشجویان پیرو خط امام و به رهبری یکی از مطمئن ترین و با وفاترین شاگردانش، آقای خوئینی ها ترتیب داد. این ضربه، موجب از بین رفتن خواب و خیال ها و نقشه های آمریکا تا آن موقع شد، اما این شکست و استعفای دولت بازرگان نه تنها آمریکا را ناامید نکرد، بلکه هارتر و درنده تر نیز کرد. از این پس آمریکا سیاست خود را روی چند محور استوار ساخت:

- 1- تدارک کودتای نظامی بدست نیروهای ضد انقلاب باقیمانده در ارتش ایران،
- 2- آماده ساختن صدام حسین دیکتاتور عراق برای تجاوز به ایران و اشغال خوزستان و تدارک سرنگون ساختن دولت انقلابی،
- 3- بهره گیری از دیگر افراد در رهبری جمهوری اسلامی که به علت داشتن کینه ضد شوروی آماده همکاری با آمریکا بودند و یا می توانستند بشوند و مورد اعتماد رهبر انقلاب هم بودند. مهمترین این افراد بنی صدر و قطب زاده بودند،
- 4- تحریم اقتصادی ایران با کمک دیگر کشورهای امپریالیستی، جلوگیری از فروش نفت ... و

انتخاب بنی صدر اشتباه بود!

پنجم بهمن ماه 1358، کمی پس از استعفای مهندس بازرگان بنی صدر با پشتیبانی آشکار رهبر انقلاب و با هزینه سنگین تبلیغاتی، با اکثریت سنگین آرای مردم به عنوان رئیس جمهوری اسلامی برگزیده شد.

رهبری حزب توده ایران که بنی صدر را از دوران طولانی اقامتش در پاریس می شناخت با صراحت کامل اعلام کرد که ملت ایران با انتخاب بنی صدر به عنوان رئیس جمهوری مرتکب اشتباه بزرگی شد و چیزی نخواهد گذشت که به این اشتباه خود پی خواهد برد. شمار زیادی از افراد خود را نامزد ریاست جمهوری کرده بودند، مانند صادق قطب زاده، صادق طباطبائی، دکتر مکر، دکتر حسن حبیبی و ...

حزب توده ایران که دکتر حبیبی (معاون اول کنونی محمد خاتمی) را هم از دوران تحصیل و اقامتش در پاریس می‌شناخت و او را فردی شریف و بی‌شیله پیله، درستکار می‌شناخت از او حمایت کرد و با تمام امکانات خود به مبارزه انتخاباتی اش کمک رسانید.

در دو ویژگی بنی صدر با مهندس بازرگان و یارانش در جبهه آزادی همانند بود، یکی دشمنی شدید با کمونیسم و اتحاد شوروی و دیگری در علاقه به جلب دوستی و همکاری آمریکا. دو ویژگی که در واقع دو روی یک سکه بودند، ولی در دیگر ویژگی‌ها وابستگی‌های زندگی میان بنی صدر و مهندس بازرگان و یارانش تضاد آشنی ناپذیر وجود داشت. مهندس بازرگان و یارانش افرادی بی‌غل و غشی و دور از جاه‌طلبی بودند و در برابر آنان بنی صدر فردی بی‌اندازه جاه‌طلب و قدرت‌طلب و آماده دست زدن به هر عملی برای رسیدن به آماج‌های جاه‌طلبانه‌اش. یعنی همان خصلتی که موجب نزدیکی بنی صدر به مجاهدین خلق و رجوی شد و بزرگترین و دردناک‌ترین حوادث را برای انقلاب ایران در داخل کشور بوجود آورد. تاریخ قضاوت خود را تا همین حالا هم کرده‌است، اما شک ندارم که در آینده بسیار دقیق‌تر و بیشتر از امروز در این باره قضاوت خواهد کرد که این نزدیکی، همکاری و حادثه جوئی‌های متعاقب آن تا چه اندازه به ضرر نیروهای طرفدار انقلاب و به سود نیروهای ضد انقلاب و دار و دسته حجتیه تمام شد.

یکسال و چهار ماه حکومت بنی صدر بسیاری از این ویژگی‌ها را بر ملا ساخت و نشان داد که رهبری حزب توده‌ایران در تشخیص خود دقیق عمل کرده است.

البته، در زمینه گرایش به دوستی و همکاری با آمریکا میان بنی صدر و قطب زاده از یکسو و مهندس بازرگان و یارانش از سوی دیگر اختلاف با ماهیت بنیادی وجود داشت. نمونه‌های زیر از میان اظهار نظرها و عملکردها این دو نشان می‌دهد که آن‌ها دقیقا در جهت اجرای دستوراتی عمل می‌کردند که برژینسکی از سوی کارتر به وزارت خارجه آمریکا داده بود و من در بالا آن را نقل کردم. یعنی تیره کردن مناسبات ایران و اتحاد شوروی. اینک چند سند از این عملکرد:

1- بنی صدر پس از تأیید انتخاب به ریاست جمهوری در اولین سخنرانی اش چنین گفت: «درست است که آمریکا دشمن ماست ولی خطر برای ایران ندارد چون خیلی دور است، دشمن خطرناک‌تر پشت سرحدات شمالی ما ایستاده است!»

2- روزنامه انقلاب اسلامی، ارگان رسمی بنی صدر در یکی از شماره‌های اوائل دی ماه 1359، یعنی روزهای دردناک اولین ماه‌های پس از تجاوز عراق به ایران چنین پیشنهاد کرد: «ما باید برویم و جمهوری‌های مسلمان نشین شوروی را آزاد کنیم و دولت افغانستان را سرنگون سازیم.»

جالب توجه این است که این اظهار نظر فرمانده کل قوا، هم زمان بود با تهدیدهای علنی و مشابه "رونالد ریگان"، رئیس‌جمهور جانشین جیمی کارتر! مثلا وزارت خارجه آمریکا همان زمان اعلام کرد: «در صورت لزوم به تجاوز نظامی علیه ایران دست خواهیم زد. جزایر ایران در خلیج فارس را اشغال خواهیم کرد. بنادر ایران را مین گذاری خواهیم کرد.»

قطب زاده هم به عنوان وزیر خارجه دستور داد که 21 نفر از نایب‌الاول‌های سفارت شوروی بدون هیچگونه دلیلی ایران را ظرف یک هفته ترک کنند و اعلام کرد که ایران به طور یک طرفه مهمترین ماده پیمان 1921 ایران و شوروی را که شامل تعهدات ایران در مقابل شوروی بود لغو می‌کند! قطب زاده، که نمی‌توانست در کابینه بنی صدر، بدون هماهنگی با او دست به کاری بزند، در یک دستور تعجب آور و تحریک آمیز دیگر، که دقیقا در خط آمریکا و توصیه برژینسکی بود دستور داد:

به مسافرینی که از راه مسکو به کشورهای اروپایی غربی با استفاده از هواپیماهای شوروی که به مراتب ارزان‌تر از دیگر خطوط هوایی اروپایی بود می‌رفتند دیگر حق استفاده از این

امکان را ندهند و حتی مسافرینی که بلیت گرفته و جا گرفته بودند نیز از فرودگاه مهر آباد برگردانده شدند.

قطب زاده با این اقدامات تحریک آمیز خود افتخار می کرد که مناسبات ایران و شوروی را برای بیست سال تیره ساخته است.

در همان دوران و ماه های دلهره آوری که خاک میهن ما در اشغال ارتش عراق بود، قطب زاده جلو افتاده و با آمدن "کورت والد هایم"، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد به ایران در پی تحمیل خواست های آمریکا به رهبری انقلاب بود. شرایط پیشنهادی آمریکا چنین بود:

- 1- دولت ایران سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی آشکاری در پیش گیرد و به آمریکا اطمینان دهد که از راه ایران هیچگونه راهی برای نفوذ کمونیسم به مناطق نفت خیز جنوب وجود نخواهد داشت.

- 2- ایران در سرکوب جنبش انقلابی افغانستان در کنار سایر نیروها در جبهه آمریکا و پاکستان و مصر و عربستان سعودی شرکت کند،

- 3- ایران همکاری اقتصادی خود را با کشورهای غربی طرح ریزی کند و توسعه دهد و از هر گونه همکاری وسیع اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی خود داری کند،

- 4- دولت جمهوری اسلامی با بهانه گیری که چپ نماها زیر پرچم کمونیسم انجام می دهد، حزب توده ایران را سرکوب کند،

- 5- گروگان های سفارت آمریکا را به شیوه گام به گام تحویل دهد و با آمریکا رابطه حسنه برقرار کند،

در برابر این اقدامات و تعهدات، آمریکا به ایران وعده می دهد:

کمیسیون رسیدگی به جنایات آمریکا از سوی سازمان ملل به ایران آمد و در ظاهر رسیدگی هائی کرد، اما در همان دوران قطب زاده برای خفه کردن این سروصدا يك كنگره دیگری در مورد افغانستان براه انداخت!

کمیسیون سازمان ملل تقاضای دیدار با گروگان ها را کرد. آیت الله خمینی شرط اجازه برای دیدار را انتشار نتیجه دیدار کمیسیون کرد. کمیسیون فردای آن روز بدون خداحافظی ایران را ترك کرد و يك صفحه هم از نتیجه رسیدگی منتشر نساخت!

قطع رابطه از سوی آمریکا

آمریکا در تاریخ 20 فروردین 1359 رسماً مناسبات سیاسی خود را با ایران قطع کرد و در اول خرداد 1359 محاصره اقتصادی ایران را آغاز کرد.

اردیبهشت ماه 1380

- 1- این مقاله پیش از تغییر رئیس قوه قضائیه و کنار رفتن آیت الله خزعلی از عضویت در شورای نگهبان نوشته شده است. گرچه این افراد همچنان به اعلام نظرانشان و اعتمال آن ادامه می دهند. آیت الله یزدی اکنون عضو شورای نگهبان قانون اساسی است!

- 2- اشاره به مجلس پنجم و انتخابات مجلس ششم است که با پیروزی طرفداران اصلاحات خاتمه یافت. مقاله پیش از این انتخابات نوشته شده است.

- 3- این دگردیسی را یکی از زندانیان جان بدر برده قتل عام سال 67، اخیراً در تفسیری پیرامون "تواب"ها در جمهوری اسلامی، نوع دیگری از "تواب" شدن چهره های شاخص

سال‌های اول پیروزی انقلاب در حاکمیت جمهوری اسلامی تعبیر کرد. چهره‌هایی که در آن سال‌ها مواضعی کاملاً متفاوت با مواضع امروز خود داشتند و ارائه می‌دادند، اما به تدریج و بویژه در دوران رهبری "علی خامنه‌ای" با ابراز ندامت از عملکرد خویش در سال‌های حیات آیت‌الله خمینی، تسلیم حجتیه، موئلفه اسلامی، ارتجاع مذهبی و بازاری‌ها شدند.

4- در این بخش از مقاله، نمونه‌های متعددی به نقل از اسناد منتشر شده توسط دانشجویان خط امام وجود دارد که آن را جداگانه و به عنوان بخشی از سردرگمی و اشتباهات دولت بازرگان در محاسبه دوستان و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب ایران منتشر خواهیم کرد.